

گونه شناسی بازخوردهای کنشگری های فمینیستی در ایران (بعد از انقلاب اسلامی)
لیلا استیری^۱ - حسین تفضلی^۲ - علیرضا سلطانی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۶

چکیده:

یکسونگری درباره مسائل زنان در جوامع غربی و شرقی همواره با شدت و ضعف همراه بوده است. جنبش فمینیسم در غرب از جمله جنبش‌هایی است که تلاش نموده با استفاده از خلاء موجود، به طرح مباحث جنسی و جنسیتی در قلمرومتافیزیک، معرفت‌شناسی، و ارزش‌شناسی پرداخته و در این زمینه علاوه بر گسترش محتوای خود در حیطه‌های مذکور در قلمرو جغرافیایی بسیاری از کشورها از جمله کشور ما نفوذ نماید. نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به این سوال پاسخ دهد چگونه از بازخوردها نسبت به جریان فمینیسم در ایران بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمده است؟ پژوهش نشان می‌دهد در کشور ما ایران به خصوص بعد از انقلاب اسلامی نسبت به بروز و ظهور این جنبش بازخوردهایی وجود داشته که در میان این بازخوردها دو گونه بازخورد و به عبارتی دو رویکرد نواندیشانه مبتنی بر برابری جنسیتی و همچنین رویکرد انتقادی مبتنی بر عدالت جنسیتی شناسایی شده است.

واژگان کلیدی: فمینیسم، انتقادی، نواندیشانه، رادیکال، لیبرال

^۱ - دانشجوی دکتری، سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
3pars@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
tafazzoli_hossein@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
soltani12@yahoo.com

مقدمه

زنان در طول تاریخ شناخته شده بشر با وجود اینکه که نیمی از جامعه بشری را تشکیل داده‌اند و وظایفی سنگین و جایگزین ناپذیری را عهده دار بوده‌اند، عمدتاً در جایگاه فرودست قرار داشته و در صحنه‌های حیات اجتماعی حضوری کم رنگ داشته‌اند. قرار گرفتن در همین جایگاه فرودست بود که در قرن ۱۹ در غرب، جنبش‌ها و تحرکاتی به نام فمینیسم در دفاع از حقوق زنان شکل گرفت و فمینیسم به طور فزاینده‌ای به بخش پذیرفته شده‌ای از گفتمان اجتماعی و سیاسی معمول بدل گشت. این واژه از ابتدا در معرض برداشت‌های مختلفی قرار گرفت و هر جنبشی در غرب با بهره‌گیری از واژه فمینیسم، جریانی را برای خود در دفاع از حقوق زنان رقم زد. لذا اینگونه است که وقتی به مطالعه فمینیسم در غرب می‌پردازیم شاهد حضور فمینیسم از نوع رادیکال، لیبرال، کمونیسم، سوسیالیسم و... هستیم و به واقع این به برداشت‌های مختلفی که از فمینیسم در غرب و در طول تاریخ شکل گرفته است برمی‌گردد.

با این وجود اندیشمندان فمینیست کلاً خاطر نشان می‌کنند که جریان اصلی فمینیسم عمدتاً پاسخی به جایگاه فرودست زنان در حیات اجتماعی و سیاسی است و این اندیشه به دنبال ایجاد جریان‌ها و جنبش‌های حمایتی از زنان در جهان به ویژه کشورهای پیرامونی است که البته با بازخوردهایی در این کشورها روبرو بوده است. در ایران نیز بعد از انقلاب به این کنشگری‌ها که در حوزه فمینیسم وجود دارد بازخوردهای متعدد صورت گرفته است در این بازخوردها که بی‌تاثیر از جامعه بین‌الملل نیست دو رویکرد انتقادی و نواندیشانه وجود دارد که هر کدام از این دو بر اساس فضای اجتماعی و سیاسی جامعه به دنبال برداشت خود از فمینیسم هستند و به واقع سوالی که در اینجا مطرح است این می‌باشد که در ایران بعد از انقلاب چگونه از بازخوردهای کنشگری‌های فمینیستی مشاهده می‌شود؟ با توجه به قرائت‌های مختلف از فمینیسم دو رویکرد انتقادی و نواندیشانه از بازخوردهای فمینیستی در ایران است. در رویکرد انتقادی نسبت به تعبیری که جامعه غرب از فمینیسم و دفاع از حقوق زنان دارد انتقاداتی وجود دارد و این رویکرد که ملهم از رویکرد دینی نسبت به موضوع زنان است دیدگاه غرب و فمینیسم غربی را نسبت به دفاع از حقوق زنان دیدگاه مفرط و غیر قابل دفاع می‌داند و معتقد است این دیدگاه با فرهنگ و آداب و رسوم دینی ما در تضاد است اما در مقابل رویکرد روشنفکرانه که ملهم از دیدگاه غرب گرایانه است معتقد به دفاع از حقوق زنان با نگاه غربی و فمینیستی هستند و اینها با تحت‌تاثیر قرار گرفتن از نظام بین‌الملل معتقدند که کشور ما هم باید در جامعه بین‌الملل در موضوع

زنان همراه باشد و در روند توسعه جهانی با نگاه به جامعه جهانی و غرب به موضوع زنان و تعریف جایگاه آنان پرداخته شود. به هر روی به رغم جهانشمول بودن پاره‌ای از مسائل و معضلات مبتلا به زنان به نظر می‌آید که به منظور شناخت مسائل زنان این دیار به پرداختن نظریه‌هایی وابسته به متن و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی همین سرزمین نیاز داشته باشیم.

چارچوب نظری و مفهومی

اندیشمندان تعریف و معنای واحدی از فمینیسم نداده‌اند، چرا که معتقدند از آنجا که فمینیسم جنبش واحدی نیست، بنابراین امکان تعریف واحد از این مکتب وجود ندارد. به بیان برخی، واژه فمینیسم از نوآوری‌های قرن بیستم در دهه ۱۹۶۰ بوده که با دو اعتقاد اساسی در ارتباط است؛ اول اینکه، زنان به دلیل جنسیتشان دچار محرومیت هستند، دوم اینکه این محرومیت باید از بین برود. به واقع یک نقطه عزیمت اساسی برای جهت‌گیری متفاوت فمینیسم عبارتست از تفاوت‌های میان سه سنت عمده فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، و فمینیسم مارکسیسم / سوسیالیست است. (زمردی، ۱۳۸۹: ۵۴)

در خصوص سه سنت عمده که مطرح شد اندیشمندانی ارائه نظر نموده‌اند مری ولستونکرافت، جان استوارت میل و هری تیلور از جمله مهمترین متفکران گرایش لیبرالی محسوب می‌شوند. ولستون کرافت در نخستین متن مهم فمینیسم، حقانیت حقوق زنان، می‌نویسد: «زنان حق بهره‌مندی از همان حقوق و امتیازات مردان را دارند. اگر زنان به تحصیلات دست یابند و به نوبه خود، مخلوقاتی صاحب عقل به شمار آیند، موضوع "تفاوت جنسیتی" اهمیت خود را در حیات سیاسی و اجتماعی از دست خواهد داد. وی موقعیت فرودست زنان را معلول بی‌سواد توصیف می‌کند.

جان استوارت میل معتقد است: «جامعه باید بر طبق اصل "عقل" سازمان دهی شود. جنسیت زنانه ناشی از تولد، بایستی یک امر نامربوط به شمار آید و لذا، زنان باید حق بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌هایی را داشته باشند که مردان از آن بهره‌مند می‌باشند، به ویژه حق رأی برای زنان (اندروهی وود، ۱۳۷۹: ۴۲۸) بر این اساس، تفاوت میان دو جنس زن و مرد ذاتی نبوده، بلکه نتیجه اجتماعی شدن و زندگی جمعی است به نظر این دسته از فمینیست‌ها، تقریباً از لحظه تولد، با پسرها و دخترها به شیوه متفاوتی رفتار می‌شود، به گونه‌ای که زنان از پرورش تمامی استعداد-شان به عنوان انسان باز داشته می‌شوند. این در حالی است که مردان و زنان از لحاظ استعداد با

هم برابر بوده، زنان همانند مردان انسان‌هایی کامل محسوب می‌شوند. تفاوت‌های میان مردان و زنان ناشی از روش‌ها، انتظارات و قوانین تبعیض آمیز اجتماعی است که بر اساس آن، پسران و دختران تربیت می‌شوند. رفع تبعیض جنسی مرحله‌ای بالاتر از رفع تفاوت جنسی است. به نظر فمینیست‌های لیبرال، برای بهبود مسائل زنان، تنها برابری رسمی کافی نیست، بلکه باید قوانینی برای ممنوع کردن تبعیض علیه زنان وضع شوند که براساس آنها، حقوقی برای زنان در محل کار از قبیل مرخصی و دستمزد دوران زایمان وضع شوند. (پاملا ابوت و کلر والاس، ۱۳۷۶: ۲۴۶) به نظر این دسته از فمینیست‌ها اصلاحات، تنها راه رسیدن به آن حقوق هستند. گرچه هدف اولیه و اصلی فمینیست‌های لیبرال اعطای حقوق کامل شهروندی دموکراتیک، به زنان است، اما این هدف با تعقل، متقاعد سازی دولت و جامعه و اصلاحات قانون اساسی تحقق می‌یابد. (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۸۶)

گروهی دیگر از اندیشمندان هستند که از نگاه رادیکالی فمینیسم را تعریف می‌کنند هر چند سیمون دوبووار، ایوانیگز و جرمان گریبر از جمله متفکران اولیه این گرایش به شمار می‌آیند، اما در اثر فعالیت سیاسی افرادی همچون کیت میل با نوشتن کتاب **سیاست جنسیتی** (۱۹۷۰) و شولامیت فایرستون با نوشتن کتاب **دیالکتیک جنسیت** (۱۹۷۲) گرایش رادیکالی به یک نظریه نظام‌مند درباره ظلم جنسیتی مبدل گردید. (اندروهی وود، ۱۳۷۹: ۴۲۸)

فایرستون در کتاب **دیالکتیک جنسیت** (۱۹۷۴) معتقد است: فرودستی زنان نه تنها در زمینه‌های آشکاری مانند قانون و اشتغال تحقق دارد، بلکه در روابط شخصی نیز وجود دارد. زنان نه تنها از مردان متمایزند، بلکه زیردست آنانند. اساساً مرد دشمن اصلی زن است. بنابراین وظیفه نظری، فهمیدن نظام جنس و جنسیت و وظیفه سیاسی پایان دادن به آن است. (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۹۳) به نظر فایرستون، تفاوت میان مردان و زنان مبنایی زیستی دارد. زنان به دلیل ویژگی‌های تناسلی‌شان و به این دلیل که ناگزیرند از نوزاد ناتوان انسان مراقبت کنند، از لحاظ جسمی ضعیف‌تر از مردان هستند. این امر روابط اجتماعی را ایجاد کرده است که بر اساس آن، زنان برای تأمین امنیت جسمانی خویش ناچارند به وابستگی به مردان تن دهند. اما چون پیشرفت‌های فناورانه، بارداری را به نحو دیگری نیز میسر ساخته است، بنابراین، مبنای زیستی عملاً خاصیت خویش را از دست داده و فرو دستی زنان و در مقابل، سلطه مردان دیگر ضرورتی ندارد. این پیشرفت‌ها زنان را از اجبار به بچه دار شدن رها کرده، در نتیجه مردان و زنان می‌توانند در کار بچه آوردن و بچه داری سهیم شوند. (بستان، ۱۳۸۲: ۵۰)

یکی دیگر از نظریه پردازان فمینیستی که در این حوزه به مطالعاتی پرداخته دوروتی اسمیت است. اسمیت تلاش می‌کرد درک زنان را از نیروهای اجتماعی که به زندگی آنان شکل داده؛ افزایش دهد. او جنیست را اصلی‌ترین مقوله تحلیل اجتماعی می‌داند. یعنی جنسیت به خویشتن، نهادها، فرهنگ و سیاست ساختار می‌دهد. بعلاوه اسمیت مدعی است که نگرش زنان به جهان بیانگر تجربیات اجتماعی منحصر به فرد آنهاست. یعنی زنان روش‌های خاص خود را برای شناخت دارند. او معتقد است که تجربیات، ارزشها و روش‌های تفکر زنان آشکارا جایی میان دانش‌های مسلط ندارد. اسمیت به دنبال جامعه شناسی‌ای است که زنان را به عاملان اجتماعی تبدیل کند تا آگاهانه زندگی شان را بسازند. این جامعه شناسی بر نابرابری جنسیتی و ستم بر زنان در جامعه تأکید دارد. او جنس و بخصوص جنسیت را اصلی‌ترین مقوله در تحلیل اجتماعی خود در نظر می‌گیرد. (smith,2001.17)

البته نقدهای اساسی بر فمینیسم جنس محور(زن محور) از جانب فمینیست‌های دیگر وارد است. از اولین کسانی که به مخالفت با فمینیسم جنس محور برخاستند فمینیست‌های رنگین پوست و کارگر بودند، فمینیست‌های رنگین پوست و یا کارگر، زن محوران را به خاطر انعکاس دغدغه‌ها، حساسیت‌ها و علایق معطوف به زنان سفید پوست متعلق بر طبقات متوسط رو به بالا، را محکوم می‌کنند و به خواسته فمینیست‌های زن محور، مبنی بر جدایی زنان و مردان پاسخ منفی می‌دهند چرا که آنها نه تنها ستم جنسیتی بلکه با ستم نژادی و طبقاتی نیز دست و پنجه نرم می‌کنند و از این حیث با مردان بسیاری هم درد و هم داستانند که نیاز به اتحاد در عمل با آنها دارند. فمینیست‌های کارگر بر این عقیده‌اند که فمینیسم جنس محور زندگی و تجربیات زنان طبقات پایین را به حاشیه می‌کشاند در حالی که آنها برای رهایی واقعی، زنان را در جایگاه و موقعیت طبقاتی شان در نظر می‌گیرند و از این حیث امر مشترک مبارزه، کماکان از دل نگاه طبقاتی بیرون کشیده می‌شود.

از نقدهای اساسی دیگر به این رویکرد فمینیستی، نقد فمینیست‌های پست مدرن را می‌توان مطرح کرد. بنا بر اعتقاد فمینیست‌های پست مدرن محوریت و مبنای ضروری دانش و سیاست فمینیستی را نباید "زن" بودن یا همان جنس در نظر گرفت چون بر این اساس به هویت بسیاری از زنان مشروعیت و در عوض هویت جنسی بسیاری از زنان را طرد می‌کند. بنا بر اعتقاد فمینیست‌های پست مدرن هیچ هویت جنسی مرکزی بر پایه تمایلات روانی؛ ارزش‌های فرهنگی یا جایگاه اجتماعی مشترک وجود ندارد که زنان را به دقت از مردان متمایز کند. (ریترز، ۱۳۷۴)

بر این اساس دو رویکرد در باب فمینیست مطرح است: در رویکرد اول تفاوت زن و مرد را ناشی از مسائل اجتماعی و جامعه‌می‌داند و معتقد است بین زن و مرد تفاوت جنسیتی مطرح نیست. بر این اساس، تفاوت میان دو جنس زن و مرد ذاتی نبوده، بلکه نتیجه اجتماعی شدن و زندگی جمعی است به نظر این دسته از فمینیست‌ها، تقریباً از لحظه تولد، با پسرها و دخترها به شیوه متفاوتی رفتار می‌شود، به گونه‌ای که زنان از پرورش تمامی استعدادشان به عنوان انسان باز داشته می‌شوند. این در حالی است که مردان و زنان از لحاظ استعداد با هم برابر بوده، زنان همانند مردان انسانی کامل محسوب می‌شوند. رویکرد دوم معتقد است تفاوت‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد ناشی از تفاوت‌های ذاتی است و نگاه جنس محور به این تفاوتها دارد و معتقد است زنان به خاطر زن بودن خود دچار ظلم و ستم هستند. آنها جنیست را اصلی-ترین مقوله تحلیل اجتماعی می‌دانند. یعنی جنسیت به خویشتن، نهادها، فرهنگ و سیاست جامعه ساختار می‌دهد. در این دیدگاه بر اساس تفاوت جنسیتی که وجود دارد مسئولیت‌ها متفاوت گردیده است.

در پژوهش حاضر، براساس رویکردها و بازخوردهایی که نسبت به دیدگاه‌های فمینیستی، در ایران مطرح است دو رویکرد نواندیشانه و انتقادی وجود دارد که در رویکرد نواندیشانه نظام اجتماعی به عنوان عامل تفاوت بین زن و مرد در نظر گرفته می‌شود و این رویکرد قائل به تشابه زن و مرد است در حالی که در رویکرد انتقادی تفاوت بین زن و مرد بر اساس جنسیت مورد توجه قرار می‌گیرد و این رویکرد قائل به تساوی است و معتقدند زنان و مردان از نظر جنسیت با هم تفاوت دارند بنابراین مسئولیت‌ها و وظایف براساس این تفاوت باید شکل بگیرد.

تاریخچه فمینیسم در غرب

مسائلی چون وجود گرایش‌های متکثر و متنوع فمینیستی، طرح مواضع برنامه‌ها و اهداف متفاوت و حتی گاه متضاد ارائه تعریفی واحد و منسجم از فمینیسم را دشوار و حتی غیر ممکن ساخته است به گونه‌ای که اختلاف نظرهای زیادی در زمینه تعریف فمینیسم وجود دارد اما به طور کلی با وجود تنوع و تکثر در تعریف فمینیسم، فمینیسم را می‌توان نهضتی دانست که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی برای زنان است. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۸۱) در تعریفی دیگر در فرهنگ لغت وبر، فمینیسم را آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است تعریف می‌نماید. (زنجانی زاده، ۱۳۷۸: ۱۱)

اما صرف نظر از تمام این اختلافات، تنها هسته و محور مشترکی که می‌توان بین گرایش‌های مختلف فمینیستی در نظر گرفت عبارت است از: اعتراض نسبت به آنچه تبعیض علیه زنان نامیده می‌شود و تلاش برای ارتقاء و بهبود وضعیت آنان. (رودگر، ۱۳۸۸: ۶۷)

در این قسمت با سیری گذرا بر تاریخ وضعیت زنان از جوامع اولیه تا رنسانس و سپس با بررسی حوادث و رویدادهای مولد فمینیسم از قرن ۱۷ تا ۱۹، علل ظهور فمینیسم و در مرحله بعد مراحل تکوین و رشد گرایش‌های مختلف فمینیستی از قرن نوزده تا عصر حاضر بررسی می‌شود.

جوامع اولیه

به ادعای مردم شناسان، در جوامع اولیه که اقتصاد بر پایه شکار و گردآوری خوراک بود، زنان از موقعیت مطلوبی برخوردار بودند. گفته شده است کم بودن تعداد زنان در اثر فقدان بهداشت و مرگ و میر بسیار زنان تلقی مردمان آن زمان در مورد نقش اساسی زن در تولید مثل، باعث نگاه احترام آمیز مردان به زنان می‌شد با گذر ایام، اختراع کشاورزی توسط زنان باعث ارتقای موقعیت آنان شد. (وود، ۱۳۶۶: ۱۴۰) این موقعیت استثنایی زنان با پیشرفت‌های جدید فنی متزلزل شد و به این صورت که برون همسری جای خود را به درون همسری داد و به تدریج انتقال نسب از طریق مادر برچیده شد. (میشل، ۱۳۷۸: ۲۲)

یونان و روم باستان

در یونان باستان در ابتدا زنان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند. نیروی باروری از آن زن دانسته می‌شد. نسب از طرف مادر بود و کودکان پدر و مادر خود را نمی‌شناختند و مردان خدایان خود را به شکل زن می‌ساختند زن در خانه محبوس نبود و در اجتماع آزادانه با مردان معاشرت می‌کرد. (دورانت، ۱۳۷۶: ۱۲) اما با پیشرفت یونانیان، وضعیت زنان تغییر کرد و در عصر طلایی یونان باستان که دوره اعتلای یونان دانسته شده است رسم ارث بردن از طریق مادری فسخ شد (لوکاس، ۱۳۷۶: ۱۸۷) با گسترش حکومت جمهوری در روم از قدرت پدر کاسته شد زنان و فرزندان از همسران و پدران خود آزادی بیشتری گرفتند و به قول ویل دورانت "هر قدر مرد رومی حقوق قدیم خود را از دست می‌داد زن رومی حقوق جدید به چنگ می‌آورد". (دورانت، ۱۳۷۶: ۴۶۵)

رنسانس (قرن ۱۵ و ۱۶)

رشد علم و دانش، گسترش بورژوازی، کاهش قدرت کلیسا و جایگزینی آن با دولت از

ویژگی‌های عصر نوزایی و رنسانس اروپاست در همین زمان بود که ماری دوگورنه (۱۶۴۵-۱۵۶۶) با انتشار رساله‌ای به نام برابری زنان و مردان، شکوه زنان، زنان را افرادی دانست که "همه چیزهای خوب برایشان ممنوع است و آزادی از آنها سلب و تمام فضیلت‌ها از ایشان دریغ شده است" با این همه در این زمان هنوز اعتراض جدی و عمومی نسبت به وضعیت زنان دیده نمی‌شود. (تافلر، ۱۳۷۷: ۳۳)

وضعیت زنان در قرن هفدهم و هجدهم

رویدادهای مهم انقلاب صنعتی از سویی و شکل‌گیری انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در این دو قرن از جهات مختلف، زندگی زنان را دچار تحول ساخت و زمینه‌های پیدایش فمینیسم را ایجاد کرد.

انقلاب صنعتی

مهمترین شاخصه این مقطع تاریخی در مغرب زمین، انقلابی بنیادین در نظام اقتصادی غرب است که به دنبال خود، تمام ابعاد زندگی بشر را متحول ساخت. انقلاب صنعتی به انقلابی در حیطه روابط دو جنس و کارکردهای اجتماعی هر یک از دو جنس انجامید و با خلق تقسیمات دوگانه و متقابل تولید و مصرف، کار تولیدی و غیر تولیدی و حوزه عمومی و خصوصی و اختصاص مردان به طرف اول این تقابلات و راندن زنان به طرف دوم- که مسلماً در دنیای صنعت و سرمایه، بار ارزشی کمتری داشت- اولاً شکاف عمیقی بین زن و مرد ایجاد کرد و ثانیاً نقطه شروعی شد برای تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که بعدها تنها با بهانه تفاوت جنسیتی صورت می‌گرفت.

بررسی موج‌های سه گانه فمینیسم

تحولات تاریخی جنبش فمینیسم از نظر شدت و ضعف فعالیت‌های این جنبش، شعارها، اهداف، و تبیین‌ها، و راهبردهای ارائه شده از سوی صاحب‌نظران و فعالان آن، در کنار تنوع آراء و نظریه‌ها، کار بررسی و مطالعه جنبش و نظریه فمینیستی را تا حدودی دشوار می‌سازد یکی از راههای برون رفت از این دشواری، تقسیم بندی فمینیسم به موج‌های سه گانه و گرایش‌های فمینیستی است. در رویکرد اول که نوعی مطالعه طولی تاریخ فمینیسم است، فمینیسم به موج اول، موج دوم، و موج سوم، تقسیم می‌شود.

اینک به بررسی تاریخ فمینیسم در قالب امواج سه گانه می‌پردازیم:

موج اول فمینیسم (۱۹۲۰-۱۹۶۰)

موج اول فمینیسم از اوایل قرن نوزدهم تا اندکی بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت در این زمان فمینیسم لیبرال اولیه که نماینده اصلی آن کرافت^۱ است دیدگاهی اصلاح طلبانه داشت و به انقلاب معتقد نبودند. به عبارت روشن تر به تفاوتها معتقد بود ولی از نابرابری زنان و مردان در خانواده و در اجتماع ناراضی بود. او به ساختار زیست شناختی معترض بود. او معتقد بود که زنان قادر به هدایت خویش با نیروی عقل هستند. (ویلفورد، ۱۳۸۰: ۵۰) کرافت در مقاله‌ای با عنوان **دادخواستی برای زنان** زمینه‌های طرح مباحث حقوق زنان را پس از انقلاب فرانسه در کشورهای غربی بیش از پیش فراهم کرد. (زیبایی نژاد ۱۳۸۲: ۱۴) در سال ۱۸۲۵ نخستین بیانیه در دفاع از اعلامیه حقوق و وظایف زنان با امضای ویلیام تامسون انتشار یافت. در فرانسه اعلامیه حقوق بشر و وظایف زنان که در آن باز شدن درهای مشاغل عمومی به روی زنان مطالبه شده بود توسط مجله زنان منتشر شد. به هر صورت، گسترش جنبش زنان در نیمه قرن نوزدهم سبب شده است، که بسیاری آغاز موج اول را نیمه قرن ۱۹ بدانند. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۵۱) در نیمه دهه ۱۸۸۰ م برخی ایالت‌های آمریکا به زنان حق رای دادند اما انگلستان به عنوان اولین کشور غربی در سال ۱۹۱۸ و پس از او آمریکا در سال ۱۹۲۰ م حق رای زنان را به رسمیت شناختند. (همان، ۶۴)

موج دوم فمینیسم (۱۹۶۰-۱۹۷۰)

دهه ۱۹۶۰ آغاز خیزش جدیدی است که به موج دوم فمینیستی معروف شده است. دهه ۶۰ قرن بیستم دهه اول جنبش‌های تند اجتماعی و شکل‌گیری نظریه‌های جدید فلسفی بود که هر یک به گونه‌ای تاثیر خود را بر شکل‌گیری نظریه‌های فمینیستی به ویژه از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ آشکار می‌ساختند آنچه موج دوم را از موج اول متمایز می‌سازد تاکید بر نقد فرهنگی و نظریه‌های فرهنگی است در این مورد تمام جنبه‌های شناختی و نمادین از جمله زبان، برداشتها و آگاهی‌های عمومی، فلسفه، هنر، علم، رفتارهای اجتماعی و حتی نوع پوشش نقادی شد و تمامی این حوزه‌ها عرصه مبارزه فمینیستی قلمداد شد. (پرن‌دین ۱۳۹۶: ۱۰)

در این دوره دو تفکر مهم فمینیستی شکل گرفت، فمینیسم رادیکال و فمینیسم لیبرال. فمینیست‌های رادیکال معتقدند که چون خانواده نهاد پدرسالارانه تمام عیار است، تنها رهاوردش برای زنان چه در خود خانواده و چه در حیطه عمومی جامعه پذیرفتن تسلط مردان است. بر

¹ - Mary Wollston Craft

این اساس باید به ازدواج تک همسری و ایدئولوژی مادر شدن خاتمه داد. فمینیست‌های لیبرال، قایل به ساختن شخصیت خردگرا برای زنان با حقوق مساوی با مردان بودند. به طور کلی تغییرات در وضعیت زنان، تحولات اقتصادی و تحولات سیاسی و اجتماعی سه دسته از عوامل موثر در ظهور موج دوم است. اکثریت فمینیست‌های لیبرال گرچه انتقادات جدی به خانواده داشتند اما مایل به براندازی آن نبودند و صرفاً بر لزوم اعمال اصلاحاتی در آن تأکید می‌کردند. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۷۵) در گرایش‌های فمینیستی موج دوم از جمله فمینیسم لیبرال توجه به مسائل خانواده قوت گرفت جسی برنارد^۱ اولین جامعه‌شناسی بود که مسئله جنسیت در خانواده را به عنوان موضوعی جامعه‌شناختی مورد بحث قرار داد. (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۶) برنارد علیرغم بدیهی‌هایی که معتقد است ازدواج برای زنان به ارمغان می‌آورد خواستار اصلاحات در نهاد زناشویی است و نه براندازی آن. اما فضای رادیکال موج دوم و نظریات بعضی از گرایش‌های فمینیستی که شرح آن خواهد آمد مبنی بر لزوم نابودی نهاد خانواده، ازدواج و حتی مادری و به رسمیت شناختن عشق آزاد سبب واکنش برخی از فمینیست‌های لیبرال و میانه رو از جمله بتی فریدن^۲، جرمین گریر^۳ در جهت دفاع از خانواده گردید. (ویلفورد، ۱۳۹۴: ۳۷۹) فمینیست‌های موج دوم می‌کوشند تا تحلیل وضعیت زنان، علل فرودستی و وضعیت آرمانی آنان و نیز راهبردهای خود را در قالب نظریه‌های عام و جهان‌شمول ارائه دهند.

موج سوم فمینیسم

تحولاتی که از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و به طور خاص در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در غرب رخ داد، از جمله شکل‌گیری جامعه جدید پسامدرن یا پسا صنعتی و تحولات پیچیده در سرمایه‌داری و تبدیل آن به سرمایه‌داری بی‌سازمان و ظهور نظریات انتقادی جدید و شدیدی چون پسا-مدرنیته، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی، شالوده‌شکنی و... سبب شد فمینیسم هم به عنوان جزئی از فرهنگ غرب، شدیداً دچار تحول و دگرگونی شود. انتقاداتی که خود جامعه و خصوصاً خود فمینیست‌ها به برخی رفتارها و گفتارهای فمینیسم موج دوم داشتند و اغلب آن را به یکجانبه‌گری، مطلق‌انگاری و حاشیه‌گذاری بسیاری از زنان و بی‌توجهی نسبت به شرایط و مطالبات متفاوت زنان در قشرها، فرهنگ‌ها، و وضعیت‌های متفاوت محکوم می‌کردند نیز به این تغییر و

^۱ - Jessie Bernard

^۲ - Betty Friedan

^۳ - Germaine Greer

تحول دامن می‌زد و باعث شکل‌گیری فمینیسم‌های متعددی شد که از ویژگی‌های فمینیسم موج سوم است. (رودگر، ۱۳۸۸: ۶۳) چند ویژگی مهم فمینیسم موج سوم را از موج دوم جدا می‌کند که مهمترین آنها تاکید بر تفاوتها است، به گونه‌ای که برخی تلاش برای پاسخ به معضل تفاوت را ویژگی اصلی موج سوم دانسته‌اند. مساله تفاوت هم از سوی گروه‌های مختلف زنان، از جمله رنگین پوست‌ها و زنان آمریکای لاتین و هم از سوی پست مدرنیست‌ها مطرح گردید. پست مدرنیست‌ها بر سه امر خط بطلان کشیدند: ۱- ارائه تصویری جوهری، لایتغیر و یکپارچه از زن ۲- ارائه تبیین‌های فراگیر و فارغ از زمینه‌های زمانی و مکانی در مورد پدر سالاری ۳- ارائه راهبردهای عام و جهان شمول، از نگاه آنان هر اقدامی برای ارائه نظریه واحد، فمینیستی محکوم به شکست است. آنان معتقدند به تعداد گروه‌ها و اصناف بلکه به ازاء هر فرد، یک پروژه فمینیستی وجود دارد موج سوم اگر چه در عمل جنبش فمینیستی را با بحران مواجهه می‌کند اما در مقام نظر، گامی به پیش شمرده می‌شود حرکت به سمت تولیدات نظری و نقد شاخه‌های مختلف علوم، از دیگر ویژگی‌های موج سوم است. (بشیری، ۱۳۸۷: ۵۲)

گرایش‌های فمینیستی

۱- لیبرال فمینیسم: شناخته شده ترین شکل اندیشه فمینیستی است و غالباً مترادف خود فمینیسم دانسته می‌شود. (بیسلی، ۱۳۸۵: ۸۵) لیبرال فمینیستها معتقد به یکسان بودن سرشت زنانه و مردانه‌اند و نقش جنسیت را به رغم زیست شناختی و تجربی انکار می‌کنند و تاکیدشان بر برابری زنان با مردان از نظر قانونی و سیاسی است، از اهداف آنان تحقق جامعه دو جنسی است که در آن هیچ چیز به جنس خاصی تعلق ندارد. با تشکیل خانواده سنتی که در آن نقش مادری و همسر داری تعریف شده است مخالفت می‌کنند. آنان معتقدند که حضور زنان در حوزه خصوصی خانواده موجب عقب ماندگی آنان در اغلب عرصه‌ها می‌شود در نتیجه زن همچنان که در حوزه خصوصی حضور دارد باید در حوزه عمومی نیز فعالیت کند. (رودگر، ۱۳۸۸: ۷۰) در اندیشه فمینیسم لیبرال زنان کاملاً همسان با مردان هستند و باید بتوانند هر آنچه را که مردان قادر به انجام آنند به انجام برسانند. (Tapper, 1986: 37) از افراد برجسته این گرایش فکری می‌توان به «مری ولستون کرافت»^۱، «هریت تیلورمیل»^۲ و «جان استوارت میل»^۱ اشاره نمود.

¹ -Mary Wollston Craft

² -Harriet Taylor

۲- فمینیسم مارکسیستی: جامعه مارکسیستی جامعه بدون طبقه است. تابعیت زن شکلی از ستم است که از نهاد جامعه طبقاتی سرچشمه گرفته و چون در خدمت منافع سرمایه دار قرار دارد تا امروز دوام آورده است. مارکسیسم علت ستم به زنان را در تقسیم جنسیتی «کار» می‌جوید و راه رهایی زن خانه دار را در آن می‌بیند که خانه را ترک کند. «انگلس» معتقد است ریشه ستم بر زنان ماهیت خصوصی است و تنها راه آزادی زنان حاکمیت سوسیالیستی به جای سرمایه داری است چون در نظام سوسیالیستی هیچ فردی به دیگری وابسته نیست در نتیجه وابستگی زنان به مردان از بین می‌رود. افرادی مانند «اگوست بیل»، «میشل بارت»^۱ از چهره‌های برجسته این گرایش هستند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۸۰) شایان ذکر است که اندیشه سوسیالیستی به لحاظ تاریخی در اروپا، بریتانیا، و کشورهای چون استرالیا بسیار پرنفوذتر از آمریکای شمالی بوده است. (Bryson, 1992.256)

۳- فمینیسم رادیکال: در این گرایش گونه‌های تمایزات جنسی از بین می‌رود و تفاوت دو جنس را حتی در تصورات درونی مورد تعرض قرار می‌دهد و برای تفاوت‌های طبیعی زن و مرد هیچگونه توضیحی ندارد. این گرایش خاستگاه پرورش بسیاری از نظریاتی است که فمینیسم ارائه کرده است. این گروه ستم بر زنان را مانند بسیاری از ستم‌ها «بنیادی» می‌بینند، چیزی که ورای نژاد، فرهنگ و طبقه اجتماعی اتفاق می‌افتد. (هیوود، ۱۳۷۹: ۴۴۰) رادیکالها معتقدند: وضعیت نامطلوب زنان، محصول نظام مقتدر و جهان شمولی موسوم به نظام مردسالاری است بنابراین در فمینیسم رادیکال، شاهد تقابل، روبرویی و دشمنی دو جنس تحت عنوان طبقه ستمگر (مردان) و طبقه ستم دیده (زنان) هستیم. (ویلفورد، ۱۳۷۵: ۳۴۹) رادیکالها تغییرات اجتماعی و سیاسی را به عنوان لازمه براندازی نظام سلطه مردانه پیشنهاد می‌کنند. (Chester, 1979.58)

۴- سوسیال فمینیسم: این گرایش روایتی فمینیستی از روش مارکسیستی است برای یافتن پاسخ‌های سوسیالیستی به سوالات فمینیستی. از دیدگاه این گرایش تا زمانی که زنان «برابری» اجتماعی به دست نیاورده‌اند کسب حقوق برابر معنایی ندارد. آنان معتقدند هم نظام جنسیتی و هم نظام اقتصادی در ستم بر زنان نقش دارند. چندین روایت از فمینیسم سوسیالیست وجود دارند که ترکیباتی متفاوت از فمینیسم رادیکال و مارکسیست را شامل می‌شوند و در پاره‌ای مواقع فمینیسم‌های روانکاوانه نیز بر ترکیبات مزبور تاثیر گذارده‌اند. (بیسلی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

¹ - Jahn Stewart Mill

² -Michele Barrett

ژولیت میشل، هایدی هارتمن، و آلیسون جگر از جمله صاحب نظران اصلی این گرایش هستند.

۵- فمینیسم پست مدرن: پست مدرن‌ها معتقدند که زن نیازمند خانواده، همسر و فرزند است. نوع روابطی که از بدو تولد میان دختر و پسر وجود دارد ایجاد کننده سلطه بر زنان است نه نقش مادری و همسری. از تشابه صد در صد حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی سخن می‌رانند و بر این باورند که زنان باید با ایجاد شیوه‌های تفکر جدید درباره خویش، خویشتن را از معانی ستمگرانه که مردان بر آنها تحمیل کرده‌اند رها سازند. هویت زنان از عوامل مختلفی که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند مانند سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ، تجربه... شکل می‌گیرد. بنابراین مدل واحدی از فمینیسم که بتوان آن را بر همه زنان تحمیل کرد وجود ندارد، بلکه هر مدلی برای فردی مناسب است. پس می‌توان گفت به تعداد زنان جهان فمینیسم وجود دارد. در این دیدگاه هر فرهنگی برای رفع مشکلات، پاسخ‌های بومی خود را دارد. طرفداران این دیدگاه تحت تأثیر برخی از فیلسوفان نسبیست گرا مانند «فوکو، لاکان و دریدا» معتقدند که زبان، بیانگر واقعیت نیست، بلکه خود به واقعیت معنی می‌بخشد و سلاح نیرومندی است برای کاستن تأثیرات قدرت زنان که مرد سالاری را بر تمام قلمرو و فرهنگ و ادبیات حاکم کرده است، و مفاهیمی مانند «زن و مرد» و «طبیعت زنانه» را زاینده فرهنگ و نتیجه گفتمان‌های به لحاظ تاریخی خاص می‌دانند که در جهت تولید و باز تولید روابط قدرت عمل می‌کند. (کرایب، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

جریان‌شناسی جنبش زنان در ایران

عصر مشروطه

گفتمان سنتی، تا پیش از هجوم گسترده تمدن غربی، در تمام حوزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی مسلط بود و با توجه به جایگاه مذهب در جامعه ایران، تبلور عینی و بیرونی اش، غالباً، شکلی مذهبی داشت و آداب و رسوم نیز در قالب مذهبی ارائه می‌شد. در واقع، اعتقادات مذهبی مبنای تعلیم و تربیت عمومی، روابط اجتماعی و ضمانت سلامت جامعه به شمار می‌آمد تا پیش از دوره مشروطه، کتاب یا نوشته مستقلی در باب تجزیه و تحلیل حقوق یا نقش و جایگاه زن نزد متفکران اسلامی وجود نداشت. (قمصری، ۱۳۹۵: ۱۷۰) در این گفتمان هدایت و کنترل خانواده برعهده مرد است. (بابازاده، ۱۳۷۵: ۲۷۷)

با شروع دوران مشروطه زنان ایرانی در مبارزات مشروطیت فعالانه شرکت داشتند و از حدود

سال ۱۲۸۵ سازمان‌های زنان شکل گرفتند و در مشروطه خواهی شرکت کردند. اما این جنبش ملی زنان، یک خرده جنبش و بخشی از جنبش بزرگ ملی ایران با هدف استقلال کشور و اجرای قانون اساسی بود. مشارکت زنان در این وقایع سیاسی خودجوش بود و از احساسات ملی‌گرایانه جدید آنها و تمایل به رسمیت شناخته شدن نیرو می‌گرفت. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۴۲) تشکل‌های زنان که در دوره اول انقلاب مشروطیت در ایران در دفاع از انقلاب و احقاق حق برابری و رفع ستم بر زنان به وجود آمدند متنوع و بی‌شمار بودند. (بناب، ۱۳۸۳) در مراحل ابتدایی انقلاب مشروطه (اواخر دهه ۱۲۷۰- اوایل دهه ۱۲۸۰) زنان بیشتر تحت تأثیر روحانیان بودند و به دلیل حمایت آنان از مشروطیت، از خانه‌هایشان بیرون آمدند و در تظاهرات و رفتارهای دیگری که غیرزنانه تلقی می‌شد شرکت می‌کردند، مانند جریان «شورش نان». کم‌کم حرکت زنان محسوس‌تر شده و استقلال بیشتری یافت. آنها انجمن‌ها و دوره‌های خصوصی برپا می‌کردند و آگاهی اجتماعی و فعالیت غیرخانگی‌شان بالاتر می‌رفت. (همان: ۳۸) در جریان تحولات سیاسی انقلاب مشروطه فعالیت بیرونی زنان بیشتر شد. انجمن‌های خصوصی و سازمان‌های مخفی ایجاد کردند، در تظاهرات شرکت کردند، و برای مشروطیت هم به مبارزه‌های مسلحانه و هم اقدامات غیرخشونت‌آمیز پرداختند هر چند که سرانجام در قانون اساسی مشروطه بسیاری از حقوق زنان نادیده گرفته شد (قوانین ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزند و...) و زنان را در کنار مهجوران و مجرمان از حق رای محروم کرده بود.

زنان در ایران تا قبل از انقلاب مشروطه دارای نقش اجتماعی بوده‌اند. لیکن این نقش فاقد گستردگی بوده و خصایص یک جنبش تجددخواهانه را نداشته است. مشروطیت و وقایع اجتماعی پس از آن شروع ایفای نقش زنان در کشور می‌باشد. زنان در انقلاب مشروطیت که جامعه ایران را عمیقاً تکان داد، بی تفاوت و منفعل نبودند، بلکه همانند مردان، به جنب و جوش در آمدند. به طوری که باید گفت در این تاریخ، بیداری زن ایرانی آغاز شد. در انقلاب مشروطه زنان در بسیاری از عرصه‌ها پایه‌پای مردان حرکت کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۶۶) و نخستین فعالیت‌های رسمی سیاسی زنان در این دوران به وقوع پیوست. از مهم‌ترین مظاهر جنبش زنان در عصر مشروطه، مشارکت‌طلبی سیاسی، مبارزه و تلاش برای تأسیس مدارس دخترانه، تلاش برای تغییر فرهنگ مردسالار، حمایت از مشروطه خواهان بود. جنبش‌های سیاسی- اجتماعی دوران قاجار، برای نخستین بار در تاریخ ایران موجب تأسیس مدارس ویژه دختران، انتشار مجلات و روزنامه‌های مخصوص زنان و ایجاد انجمن‌ها، سازمان‌ها و محافل مختلف

زنانه شد. این جنبش‌ها نقش فراوانی در تحولاتی که در دوران پهلوی در حوزه مباحث زنان به وجود آمده است، داشته‌اند.

مدرنیزاسیون و رویکرد برابری خواهانه در عصر پهلوی

پس از به قدرت رسیدن حکومت پهلوی و گسترش تدریجی سطح تحصیلات و رشد طبقه متوسط جدید، از یک سو، و محدود شدن انتقادات اجتماعی و سیاسی به خط قرمزهای دستگاه امنیتی و پلیسی حکومت، تدوین کنندگان گفتمان مدرنیزاسیون به دو گروه تقسیم شدند: گروهی مانند مهرانگیز منوچهریان، بدرالملوک بامداد و دیگران، که با تأیید و پذیرش سلطنت دیکتاتوری، رعایت حدود آن را در طرح آرمان‌های برابری خواهانه و دفاع از حقوق زنان بر خود واجب می‌شمردند و حتی ورود به ساخت قدرت سیاسی را وسیله‌ای برای دنبال کردن اهداف خود تلقی می‌کردند. اما، دسته دوم، زنانی بودند که به واسطه نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از خودکامگی و فساد حکومت، رفع نابرابری و تبعیض از زنان را نسبت به دیگر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه حائز اولویت کمتری تشخیص می‌دادند و فعالیت خود را درون جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مخالف رژیم دنبال می‌کردند. این گروه، برخلاف گروه اول، که همچنان از نظر پایگاه طبقاتی به طبقات بالای جامعه تعلق داشتند، بیشتر از درون طبقه متوسط جدید برخاسته بودند. (پایدار، ۱۹۹۵: ۸۰)

آموزه‌های گفتمان مدرنیزاسیون درباره زنان، غالباً در چارچوب آموزه‌های لیبرال فمینیسم قرار می‌گیرد؛ چرا که خواهان گسترش و عمومیت بخشیدن به اصول لیبرالیسم در همه جامعه، از جمله حوزه زنان، است. حکومت پهلوی تلاش اصلی خود را بر ایجاد دولت مدرن و پیشرفته متمرکز کرده بود. موقعیت زنان در چارچوب این گفتمان به شدت تحت تأثیر نقشی بود که آنها باید در جهت تحقق این اهداف ایفا می‌کردند. به هر حال، اگرچه تا پیش از به قدرت رسیدن و تثبیت حکومت رضاخان، نگرش غالب در گفتمان مدرنیزاسیون درباره وضعیت طبیعی زنان، به مبادی فکری لیبرال فمینیسم بسیار نزدیک بود، در این دوره، سه مسئله و محور اصلی در باب زنان پیگیری می‌شد که عبارت بودند از: تشویق زنان به حضور هر چه بیشتر در اجتماع، به منزله علامت و مشخصه مدرن شدن جامعه و امری ضروری برای پیشرفت کشور؛ ایجاد امکاناتی برای تسهیل دسترسی زنان به آموزش با هدف بهبود چشم اندازهای نسل آینده؛ و نهایتاً، حفظ وضعیت مردسالاری در خانواده و اجتماع. (همان، ۱۰۴)

از سقوط رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد انجمن‌های مستقل زنان به علت فضای باز سیاسی تشکیل شدند. در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ نیز سه نشریه ویژه زنان منتشر می‌شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد مجدد دیکتاتوری بر فضای جامعه حاکم شد و انجمن‌های مستقل زنان نیز تعطیل شدند. در سال ۱۳۳۸ انجمن زنان دوباره توسط اشرف پهلوی در کشور راه‌اندازی شد و شاخه‌های آن با حمایت دولت در کشور گسترش یافت. این انجمن در سال ۱۳۳۴ فعالیت‌های خود را بر بهداشت، تحصیلات و نیکوکاری متمرکز کرد و به «سازمان زنان ایران» تغییر نام یافت. در کنار حرکت زنان غیرمذهبی که مورد حمایت دولت بودند، کسانی مانند دکتر شریعتی و شهید مطهری کوشیدند تا الگوی متفاوتی از زن مسلمان ارایه دهند. دکتر شریعتی کتاب **پرفروش فاطمه فاطمه است** و زن را چاپ کرد و شهید مطهری نیز شروع به انتشار مجموعه داستان‌هایی در مورد زنان مشهور اسلام در مجله **لایبیک زن روز** کرد. هم‌چنین او مباحث حقوق زن در اسلام را پیش کشید و تلاش کرد جایگاه زنان را در اسلام و قوانین آن ترسیم کند. مطهری در کتاب **نظام حقوقی زن در اسلام** با تأکید بر آیات سوره نساء و روم تلاش می‌کند تا عدم برتری ذاتی مرد بر زن و تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی را در قرآن کریم نشان دهد (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۵) در بستر این نقد عمومی به تلقی گفتمان سنتی از زن، فرودست‌انگاری زن در مقابل فرادست‌انگاری مرد یکی از مصادیق نظام‌های شرک معرفی می‌شود که به دلیل تکرار در طول سالیان دراز، به قاعده مسلم، حتی نزد خود زنان، تبدیل شده است (ره‌نورد، ۱۰: ۱۳۵۷) اما، باید توجه کرد این تأکید به معنای باز تولید برابری در همه حوزه‌های اجتماعی و حقوقی میان زن و مرد، یا همان چیزی نبود که فمینیست‌های غربی بر آن پای می‌فشرده‌اند، و بیشتر استدلال‌های علمی، عقلی و فقهی در باب تفاوت‌های موجود میان زن و مرد در نظام حقوقی و اجتماعی اسلامی تبیین می‌شد و عملاً طرح خواسته برابری زن و مرد نوعی انحراف تلقی می‌شد. به عبارت دیگر، اختلاف حقوقی زن و مرد نه به معنای بی‌عدالتی، بلکه به منزله ملاحظه توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوت و لزوم پرورش این استعدادها معرفی می‌شد. در واقع، افراد در پرتو توانایی‌ها و لیاقت‌های خود در جامعه از حقوق متفاوت برخوردار می‌شوند. (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۵) این اندیشه محوری در گفتار امام خمینی، که برجسته‌ترین روحانی سیاسی و مبارز پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ محسوب می‌شد، نیز استمرار یافت. به بیان ایشان: "تفاوت در امور زنان ارتباطی با حیثیت انسانی آنها ندارد".

دوران بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، جنبش زنان در ایران فصل نوینی را آغاز می‌کند در این دوران با توجه به رویکرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه زنان که در مقدمه قانون اساسی به آن اشاره شده است توجه به جایگاه زنان از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شود به واقع وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از یک سو زمینه‌ی حضور فعال و فزاینده‌ای زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، نظیر مشارکت سیاسی، مدیریت‌های کلان، آموزش اشتغال را فراهم آورد و از سوی دیگر موجب اهمیت یافتن مسائل مربوط به زنان و خانواده (اعم از حقوق فردی، ازدواج، طلاق، تربیت فرزندان، و نظایر آن) در سیاستگذاری‌های رسمی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی شده است. به علاوه در نتیجه فراگیر شدن موج ترویج نظریه‌های فمینیستی (احمدی خراسانی، ۱۳۸۱ و مشیرزاده، ۱۳۸۸) و تشکیک در دیدگاه دینی نسبت به زنان در دهه اخیر، کوشش‌های نظری متنوعی در رد و تایید این نظریه‌ها (منصورنژاد، ۱۳۸۱) در ایران صورت گرفته است. به واقع باید گفت در خصوص بازخوردها نسبت به جریانات فمینیستی در ایران، بعد از انقلاب اسلامی با توجه به شرایط اجتماعی جامعه، ما با دو گونه بازخورد ۱- نواندیشی مبتنی بر نگاه برابری جنسیتی و ۲- انتقادی مبتنی بر عدالت جنسیتی روبرو هستیم که در ذیل به بررسی این دو رویکرد می‌پردازیم.

رویکرد نواندیشی با محوریت برابری جنسیتی

در رویکرد نواندیشی، برابری جنسیتی به عنوان محور اصلی رسیدن زنان به حقوق برابر است هدف این رویکرد حذف نابرابری‌های جنسیتی، مردسالاری و جنسیت‌گرایی است به واقع باید گفت که بعد از انقلاب اسلامی در واکنش به دیدگاه‌های موسوم به دفاع از حقوق زنان و برخی از رویکردهای فمینیستیکه از دوران مشروطه و پهلوی آمده است. همین رویکرد برابری طلبی در دفاع از حقوق زنان است رویکردی که با عدالت جنسیتی و گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه زنان زاویه دارد. در این رویکرد دوجریان قابل مشاهده است که در ذیل به آن می‌پردازیم. جریان لائیک دفاع از حقوق زنان

این جریان فکری، علت عمده فرودستی زنان در جوامع مسلمان را اصل دین دانسته و معتقدند که تحقق سکولاریسم، پیش شرطی مهم برای آزادی زنان است (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹: ۶۳) این طیف تلاش‌های خود را بر اندیشه غربی بنا نهاد و اهداف خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، و سیاسی غرب دنبال می‌کنند و به دنبال حذف دین در

جامعه هستند و راه حل نهایی برای زنان را پیروی از پیموده‌های غربی می‌دانند از نظر آنها احقاق حقوق زنان تنها در تن دادن بی قید و شرط به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی است. (همان، ۸۵)

ویژگی‌های جریان لائیک در دفاع از حقوق زنان

مخالفت با قانون حجاب

این جریان، در دفاع از حقوق زنان قانون حجاب را امری اجباری دانسته و خواستار لغو حجاب هستند این گروه با سیاستگذاری غرب به این نتیجه رسیدند که مبارزه فرهنگی با محوریت تزلزل خانواده و طرح الگویی جدید از روابط زن و مرد، شیوه‌ای مناسب تر برای مبارزه با اندیشه‌های اسلامی انقلاب نوین است. (متمسک، ۱۳۸۰: ۴۵۳)

تغییر قوانین ازدواج و طلاق

این جریان، قوانین ازدواج و طلاق را ظالمانه دانسته و خواستار تغییر آنها بودند. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۷۹) جریان سکولار دفاع از حقوق زنان، حداقل تا نیمه اول سال ۱۳۷۶، تمام تلاش را بر مخالفت با قوانین و مقررات جاری و طرح‌ها و لایحه‌های پیشنهادی به مجلس گذاشته و از ارائه الگویی مشخص برای زنان ایرانی خودداری کرده است. در اینجا تنها به یادآوری برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

مقررات دیات (مواد ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی) - مقررات قصاص (مواد ۲۰۹ و ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی) - مقررات شهادت (مواد ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۳۷ و... قانون مجازات اسلامی) - مقررات حضانت (مواد ۱۱۶۹ قانون مدنی) - مقررات طلاق (مواد ۱۱۳۳ قانون مدنی) - مقررات ولایت (مواد ۱۱۸۰ قانون مدنی)؛ (عبادی، ۱۳۷۳) - طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از زن (مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۷۷) - طرح انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرع مقدس (مصوب ۲ اردیبهشت ۱۳۷۷)

پذیرش منفعلانه حقوق غربی

جریان سکولار دفاع از حقوق زنان به دلیل برخوردار نبودن از مبانی مستحکم برخاسته از فرهنگ و سنن دینی و ملی و همچنین به دلیل عدم درک صحیح از آنچه که در تعالیم اسلامی در مورد زنان مطرح شده است، تنها از دریچه آموزه‌های غربی به حقوق زنان می‌نگرد

و راه احقاق حقوق آنان را تنها در تن دادن بی‌قید و شرط به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی جستجو می‌کند. (سروستانی، ۱۳۷۹)

نیره توحیدی که در چند سال گذشته بیش از دیگران در مورد آنچه که از آن به جنبش زنان ایران تعبیر می‌شود، نظریه‌پردازی کرده، به نقل از یکی از فعالان جنبش زنان هندوستان، در این زمینه می‌نویسد: بعضی فمینیست‌های جهان سوم که از غرب تغذیه ایدئولوژیک می‌شوند، نقشی مشابه میسیونرها را به عهده می‌گیرند. آنها به تصور اینکه کلید مشکل گشای زنان کشور خود را یافته‌اند و به حقایقی دست پیدا کرده‌اند که زنان کشورشان از آن بی‌خبرند، به مثابه ناجی و ارشاد کننده به بقیه زنان نزدیک می‌شوند. آنها اشتیاق فراوانی دارند که روح این زنان را رهایی ببخشند و با این فرض حرکت می‌کنند که تمام آن زنانی که حاضر نمی‌شوند به فمینیسم مورد کشف و درک آنها بگروند، یا ناآگاه هستند یا احمق و یا مرتجع... آنان به این زنان، یا از روی ترحم و تصغیر و یا خصومت می‌نگرند. (توحیدی، ۱۳۷۶)

دفاع بی‌چون و چرای جریان سکولار از کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که در تعارض آشکار با حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران است و به گفته برخی صاحب‌نظران، با حدود پنجاه اصل مسلم اسلامی و هفتاد ماده قانون مدنی و جزایی جمهوری اسلامی تعارض دارد، یکی از مظاهر بارز این انفعال و خودبختگی در برابر حقوق و ارزش‌های حاکم بر نظام‌های غربی است.

مهر انگیز کار در کتابی با عنوان **رفع تبعیض از زنان** به مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران پرداخته و ضمن بررسی موارد اختلاف و مغایرت مواد کنوانسیون یاد شده با قانون اساسی و قوانین مدنی و کیفری جمهوری اسلامی، در نهایت توصیه می‌کند که جمهوری اسلامی با تغییر قانون اساسی و قوانین عادی خود زمینه پیوستن کامل به این کنوانسیون را فراهم آورد. نویسنده یاد شده از جمله در بررسی بند ۲ کنوانسیون مزبور که خواستار فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود، می‌نویسد:

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در بسیاری موارد بر پایه تبعیض علیه زنان استوار است. از این‌رو برای آنکه بند ۲ کنوانسیون به مرحله اجرا گذاشته شود، باید ابتدا زن از دیدگاه قوانین کیفری ایران بررسی شود و سپس موارد اختلاف این قانون را در مقایسه با مفاد کنوانسیون برشماریم تا ارزیابی امکانات شرعی دولت ایران با هدف اجرای مفاد بند ۲ که اصلاح و فسخ قوانین کیفری تبعیض‌آمیز است، میسر گردد. (کار، ۱۳۷۸) نویسنده در ادامه با بر شمردن

مواردی همچون، سن ورود به قلمرو و مسئولیت جزایی (سن بلوغ)، میزان دیه، شهادت و... به عنوان مهم‌ترین وجوه اختلاف حقوق زن و مرد در فصول مختلف قانون مجازات اسلامی ایران، خواستار تغییر موارد یاد شده در جهت هماهنگ شدن با مفاد کنوانسیون شده است. (همان، ۱۳۷۸)

جریان فمینیسم دین مدار

جریان دیگری که با رویکرد نواندیشی در بعد از انقلاب اسلامی در واکنش با دیدگاه‌های فمینیسم مطرح در جامعه ایران، بروز و ظهور پیدا کرد جریان فمینیسم دین مدار است این جریان در واکنش به این موضوع که در ایران هیچ تحول اساسی بدون در نظر گرفتن مذهب نمی تواند به وقوع بپیوندد ایجاد شد و به طرح فمینیسم اسلامی پرداختند. این جریان معتقد است که باید با تجدیدنظر در برخی اصول، اسلام را به گونه‌ای تعریف کرد که کاملاً با حرکت‌های نوین دفاع از حقوق زنان و اصول و مبادی حاکم بر این حرکت‌ها منطبق شود این گروه معتقد است باید منابع دینی را مورد بازخوانی مجدد قرار داد تا از این طریق، به حل نابرابری های حقوقی زنان دست یافت این دسته قصد خروج از چارچوب دین واحکام آن را ندارند اما معتقدند که بنابر ضرورت های عصری و فرهنگ مدرن، باید منابع دینی مورد بازخوانی و اصلاح قرار گیرد. (مهدوی زادگان، ۱۳۷۹: ۳۱)

فمینیست‌های اسلامی براین باورند که شرایط زمانی و مکانی، تغییر دهنده بسیاری از احکام اجتماعی است. البته آنها میزان تاثیر زمان و مکان در احکام اجتماعی را تا آنجا توسعه می دهند که در عمل نتیجه‌ای جزء دین زدایی و نفی حاکمیت اجتماعی دین حاصل نخواهد شد. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۸۲) از نظر فمینیست‌های اسلامی در عصر جدید دین را باید به گونه- ای قرائت کرد که با فرهنگ و تمدن جدید همگرایی داشته باشد (متمسک، ۱۳۸۰: ۴۵۷) اینان برای تطبیق متون دینی یا باورها و اندیشه‌های پیش ساخته خویش، به تاویل و تفسیر آیات قرآنی دست زدند آنها خواهان دگرگونی در قوانین مربوط به ارث بری، دیه، حق شهادت در دادگاه، حضانت کودکان، حق طلاق و نیز استفاده برابر از امتیازهای اجتماعی مانند حضور در پست‌های سازمانی و مدیریتی می‌باشند. (بهداروند، ۱۳۸۲: ۳۵)

ویژگی جریان فمینیسم دین مدار

جدانگاری دین داری و دین مداری

فمینیست‌های اسلامی به صراحت بیان می‌کنند که اعتقاد به دین ضرورتاً به معنای حاکم

بودن دین در شئون اجتماعی نیست. دین رابطه خالق و مخلوق را ترسیم می‌کند و نباید حوزه دخالت دین را به مسائل اجتماعی و تنظیم قوانین سرایت داد. (توحیدی، ۱۳۷۶: ۱۰۶)

تاکید بر مقوله جنسیت

جنس به ویژگی‌های طبیعی هر یک از زن و مرد اشاره می‌کند در مقابل واژه جنسیت به تفاوت‌های میان دو جنس نظر دارد که محصول روابط فرهنگی-اجتماعی است و در طبیعت هر یک از دو جنس ریشه ندارد از دیدگاه فنیست‌ها از جمله فمینیست‌های اسلامی نظام مرد سالار همیشه کوشیده است تا تفاوت‌های موجود میان هر یک از دو جنس را به طبیعت آنان نسبت دهد و با طبیعی و غیر قابل تغییر دانستن این تفاوت‌ها، راه را بر هرگونه اصلاح و تغییر ببندد. به دیگر بیان، تمام اقتدار مرد سالارانه در طبیعی دانستن فروتری زنان نهفته است. فمینیست‌ها می‌کوشند با تفکیک میان جنس^۱ و جنسیت^۲ نشان دهند که تبیض میان دو جنس در ویژگی-های طبیعی آنها نهفته نیست، بلکه محصول روابط حاکم بر نظام‌های مرد سالار است. در این میان نجم آیدادی تاکید فمینیست‌های اسلامی بر مقوله جنسیت را مثبت می‌شمارد و آن را امکان تازه‌ای از سوی فمینیست‌های مسلمان برای برابری طلبی می‌داند. (نجم آبدادی، ۱۹۹۵: ۱۸۶)

برابری جنسیتی حاکم بر قوانین

دغدغه اصلی فمینیست‌های اسلامی در حوزه مسائل حقوقی است. چنان که دستیابی به نظام حقوقی در مواردی چون قضاوت، شهادت، ارث، دیه، ازدواج، طلاق، و سرپرستی خانواده‌ها آرمان‌هایی هستند که برای تحقق آن تلاش چشمگیری کرده اند " کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان " از آنجا که بر مفهوم تشابه بنیان شده است مورد حمایت جدی آنان است. نگاه انتقادی آنها به قانون مدنی وقانون مجازات اسلامی با محور قرار گرفتن مفهوم تشابه شکل گرفته و در سالهای اخیر نیز تحرک‌هایی در زمینه اصلاح قوانین و مقررات داخلی صورت گرفته است. (اسحاقی، ۱۳۸۷: ۱۳) فمینیست‌های اسلامی بر روش حقوقی برای استیفای حقوقی زنان تاکید می‌کنند و اصلاحات مورد نظر آنها بیشتر رنگ و بوی حقوقی دارد.

انکار احکام ثابت

از نگاه فمینیست‌های مسلمان، دفاع از حقوق زن از هیچ‌الگوی ثابتی تاثیر نمی‌پذیرد، زیرا اعلام مواضع یکپارچه ابدی بر مبنای خصوصیت همگانی و جهان شمول، بدون تاثیر پذیری از

¹ - Sex

² - Gender

شرایط اجتماعی و تاریخی را بر نمی‌تابند و در نتیجه وجود احکام ثابت را انکار می‌کنند از دید آنان اعتقاد به ناپایدار بودن گوهر دین و اعتقاد به جدایی دین از شؤونات اجتماعی در رسیدن به آرمان‌های فمینیسم اسلامی، لازم و ملزوم یکدیگرند. (توحیدی، ۱۳۷۴: ۶۵) برخی طرفداران این دیدگاه با ناکارآمد دانستن روش اجتهادی فقهی، اجتهاد مدرن و سازگار با پیشرفت‌ها جهان غرب را جانشین اجتناب‌پذیر آن برای دفاع از حقوق زنان معرفی می‌کنند.

رویکرد انتقادی و تاکید بر عدالت جنسیتی

گروهی که متعلق به این رویکرد هستند به اصول حاکم بر فمینیسم نقد دارند و معتقدند که فمینیسم با دیدگاه‌ها و اصولی که بر آن حاکم است باعث تضعیف فرهنگ و عرف جامعه و همچنین باعث از بین بردن ارزشها در جامعه زنان ما می‌شود آنان معتقدند که اسلام بهترین آموزها را در برقراری عدالت و رعایت حقوق زنان و مردان دارد که با اجرای آن می‌توان عدالت را در جامعه برقرار کرد. این رویکرد معتقد است حقوقی را که نظریه فمینیسم بر آن تاکید می‌کند شامل اموری است که از نظر اخلاقی مورد نکوهش است از جمله حق سقط جنین و حق آزادی کامل جنسیتی. (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۴۴) رویکرد انتقادی در واکنش به نظریه‌های فمینیستی دارای نقدهایی است که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

اومانیسیم گرایی فمینیسم

فمینیسم به عنوان یک مکتب فکری بشری، که ریشه در بنیان‌های فکری و فلسفی عصر روشنگری دارد، مبتنی بر اصول متعددی چون اومانیسیم، سکولاریسم، نسبت‌گرایی اخلاقی، فردگرایی، لیبرالیسم و برابری است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۳۳) با وجود اثرگذاری هر یک از این اصول بر نظام راهکارهای برآمده از مکتب فمینیسم، لیکن دو اصل «فردگرایی» و اصل «برابری و تساوی مطلق زن و مرد» به معنای رد هرگونه تفاوت تکوینی میان زن و مرد، در کنار هدف غایی این مکتب مبنی بر «کسب برابری مطلق میان زن و مرد»، روح کلی حاکم بر مکتب فکری فمینیسم را شکل خواهند داد. یکی از مهمترین مبانی نظری فمینیسم فردگرایی است این مفهوم با محور قرار دادن فرد در همه مناسبات اجتماعی، وی را واقعی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. در این شیوه تفکر فرد مقدم بر جامعه قرار می‌گیرد. این رویکرد معتقد است بی‌تردید فردگرایی اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین اصلی است که نظریه‌های فمینیستی بر آن مبتنی است.

فردگرایی که در نظریه فمینیستی به عنوان یک اصل غیر قابل انکار پذیرفته شده است، پیامد های منفی بسیاری در خانواده به دنبال دارد زیرا اولاً با تاکید بر فردگرایی، اصل پیوند زناشویی، همانند سایر قراردادهای عرفی نگریسته می‌شود که هر یک از طرفین به دنبال حفظ حقوق خویش است. (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵) تورنتون معتقد است فردگرایی اساس تغییر خانواده در کشورهای صنعتی و سایر نقاط جهان است.

ساختگی معرفی کردن جنسیت زنان

در رویکرد انتقادی یکی از انتقادات وارد شده انکار هویت زنانه است. منظور از هویت زنانه، تصویر و احساسی است که زن از زن بودن خود دارد و انتظاراتی است که به عنوان زن برای خود تعریف می‌کند (هام، ۱۳۸۲: ۲۱۷) تفکیک جنس (تفاوت‌های زیستی و بیولوژیکی) از جنسیت (تفاوت‌های دوجنس در رفتارها، عملکردها، توانایی‌ها، صفات و نقش‌ها) و غیر اصیل و ساختگی معرفی کردن جنسیت زنانه، مهم‌ترین قدم فمینیست‌ها و حتی نهادهای بین‌المللی قرار گرفت. رویکرد انتقادی معتقد است فمینیسم مفهوم زن را از تمام صفات، ویژگی‌ها و نقش‌هایی که به طور سنتی به او نسبت داده می‌شد، تهی ساخت و در عوض، ارزش‌ها، حقوق و نقش‌های مردانه را به عنوان وضعیت مطلوب و آرمانی زنان، مطرح می‌کند، در نظریه فمینیستی، مفهوم زن از تمام صفات، ویژگی‌ها و نقش‌هایی که به طور سنتی به او نسبت داده می‌شود، منسلخ شده و به جای آن، ارزش‌ها، حقوق و نقش‌های مردانه، به عنوان وضعیت مطلوب و آرمانی زنان، مطرح می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

این رویکرد معتقد است نفی هویت زنانه و الگو قرار گرفتن یک جنس برای جنس دیگر پیامدها و آثاری بر هر دو جنس، خانواده و اجتماع در پی داشته که از زوایای مختلف مورد توجه است: اول اینکه، انکار یا نادیده گرفتن تفاوت‌های حقیقی بین دو جنس، تفاوت‌های حقیقی را از بین نمی‌برد، لذا این تفاوتها بالطبع در زندگی زنان منشاء اثر خواهد بود و سعی فرد یا جامعه در انکار آنها، زن را به نوعی تنش و درگیری بین واقعیت وجودی خود و نظرات تحمیلی بیرونی مبتلا می‌سازد. همان طور که سازگاری و همخوانی نقشها، وظایف، و مسئولیت‌ها با طبیعت و فطرت زنانه و مردانه، منجر به احساس نشاط و رضایتمندی می‌شود، مطالبه نقش‌هایی که با طبیعت شخص سازگار نیست، باعث از خود بیگانگی و عدم تعادل شخصیتی فرد خواهد شد و زنان از زن بودنشان، احساس شرمندگی می‌کنند و ناراضی هستند. (شلیت، ۱۳۸۳: ۴۸)

تعارض و تضاد در نقش‌های زنان در جامعه

رویکرد انتقادی معتقد است نظریات فمینیستی با بروز تعارض و تضاد در نقش‌های خصوصی و عمومی باعث آسیب رساندن به برخی از مسئولیت‌های زنان در خانواده شده است در این رویکرد نظریه فمینیستی موجب شده است تا بسیاری از زنان، قید مادری را بزنند و یا دست کم، فرایند مادری را به تعویق اندازد و بیشتر به دنبال ارضای نیازهای شخصی خود باشند. همچنین نسبت به تشکیل خانواده و مردان، پابندی کمتری از خود نشان دهند. (گرت، ۱۳۸۱: ۶۴) از نگاه رویکرد انتقادی نظریات فمینیستی باعث گردیده زنان در کمند تعارض و تضاد بین نقش‌های عرصه خصوصی (مادری و همسری) و نقش‌های عرصه عمومی (اشتغال) بیشتر به پذیرش نقش‌های اجتماعی تمایل یافته، نسبت به نقش‌های زنانه تمایل کمتری از خود نشان دهند. این امر، زمینه ساز سن ازدواج و تاخیر در فرزند آوری شده است. (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

تحقیر هرگونه فعالیت زن در خانه

ویژگی بارز فمینیسم معاصر این است که نقش سنتی زن به عنوان همسر و مادر را مورد تحقیر قرار می‌دهد. (گاردنر، ۱۳۸۶) دوبوار و فریدان، که به عنوان سردمداران موج دوم فمینیسم مطرح‌اند، معتقدند زنان زمانی به کمال خود می‌رسند که نقش سنتی خود، یعنی مادری و همسری را رها کنند و تنها به دنبال کار اقتصادی و تحصیلات باشند. به عقیده آنان، کار در خانه و همسری، زن را مانند یک بچه نگه می‌دارد و او را از محیط بیرونی جدا می‌کند (مژگان سخایی، ۱۳۸۸) در واقع فمینیست‌ها نگاه بسیار نامهربانانه‌ای نسبت به زنان (خانه‌دار) دارند. از نظر آنان، زنان یا تولیدکننده هستند یا طفیلی! (پاسنو، ۱۳۸۳) اوکلی فمینیست رادیکال با تمرکز بر کار خانگی زنان و ناسازگار دیدن آن با تحقق نفس، که نیازی انسانی است، آن را به چالش کشیده است. استدلال وی این است کار تنها در صورتی موجب تحقق نفس می‌گردد که برای کارگر ایجاد انگیزش کند. از مهمترین ویژگی‌های شغل مولد انگیزش، این است که موجب احساس موفقیت، مسئولیت، ارتقاء، خشنودی از کار و مقبولیت مکتسب در فرد می‌شود. از نظر اوکلی، کار خانگی فاقد هرگونه عامل برانگیزه است، زیرا در کار خانگی، امکان پیشرفت و ارتقاء وجود ندارد، احساس موفقیت زودگذر است و خشنودی از کار کمتر حاصل می‌شود. (بستان، ۱۳۸۲) از نظر فمینیست‌ها زنان در خانه نقش کارگر را ایفا می‌کنند لذا فمینیسم معاصر، جنگ خود علیه نقش خانه‌داری را با نفی ازدواج سنتی همراه کرده است. (گراگلیا، ۱۳۸۳) آنان همواره زنان را برای کسب استقلال و برابری تشویق به طلاق می‌کنند. به گونه‌ای که هم‌اکنون در

غرب جوانان پیش‌بینی می‌کنند که برای برپایی و حفظ یک خانواده‌ی پایدار، هیچ‌گونه حمایتی از سوی دولت نخواهند داشت و خانواده غربی با شیب تند به سوی افول و از هم‌گسیختگی می‌رود. (باسکرویل، ۱۳۸۵)

نفی خانواده در نظریه فمینیستی

در رویکرد دینی و جامعه‌شناختی، خانواده از نهادهای ضروری و اصلی زندگی اجتماعی به شمار آمده است، پیش‌نیازی اجتناب‌ناپذیر برای استواری اجتماع است. (ریترز، ۱۳۸۰: ۴۶۷) اما در رویکرد فمینیستی، درباره خانواده و ازدواج، نگاه یکسانی وجود ندارد. هر چند در موج اول، خانواده به ندرت به عنوان یک نهاد زیر سوال می‌رفت، اما در موج دوم، نگاه اکثریت فمینیست‌ها به خانواده، رویکردی به شدت انتقادی بود و بیشتر به نقش خانواده، در فرودستی زنان توجه می‌کردند. استدلال کلی آنها این بود که موقعیت زنان، به عنوان همسر و مادر و همچنین فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، که نگرش‌های مربوط به زن و مرد و زنانگی و مردانگی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند، نقش اصلی را در فرودست‌سازی زنان و تداوم تقسیم کار مرزهای جنسیتی و روابط قدرت میان زن و مرد دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

در رویکردهای فمینیستی خانواده نه تنها محور نیست، بلکه ساختاری ستم‌آلودی است که باید دگرگون شود. دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در خانواده، از اصول برنامه‌های بیشتر فمینیست هاست جسی برنارد، فمینیست لیبرال، ازدواج نهادی را به نفع مردان و به ضرر زنان می‌دانست و خواستار رهایی زنان از آن بود. (ریترز، ۱۳۸۰: ۴۷۵) در رویکرد مارکسیستی فمینیسم، ارزش‌گذاری زنان نظام خانواده است. (پاملاوکلر، ۱۳۷۶: ۲۵۰)

نتیجه‌گیری

مروری بر تاریخ غرب و شرایط زندگی در طول آن، نشانگر بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش فمینیسم، علل اوج‌گیری و یا افول فعالیت‌های فمینیستی در طول زمان و چگونگی شکل‌گیری گروه‌ها، گرایش‌ها و نظریات مختلف فمینیستی است که به طور کلی زمینه را برای شناختی همه‌جانبه از ماهیت فمینیسم فراهم می‌سازد در این شناخت مشخص گردید به گونه‌ای اختلاف نظرهای زیادی در زمینه تعریف فمینیسم وجود دارد. عمده‌ترین دلیل این تنوع و تکثر در

فمینیسم و در نتیجه اختلاف در تعریف فمینیسم، آن است که این مکتب از قلمرو و گستره نسبتاً وسیع و از تاریخ نسبتاً طولانی برخوردار است و در این گستره زمانی و مکانی، مکاتب فلسفی، اجتماعی و سیاسی متعدد و متنوعی مانند لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، و... پا گرفته است. در این مجال در پی شکل‌گیری این جنبش و در پی تاثیر فرهنگ غرب بر دیگر کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه جنبش فمینیسم در این کشورها محفلی را برای مباحثه به خود اختصاص داد. امروزه جنبش فمینیسم در کشورهای در حال توسعه همچنان به عنوان یک دغدغه اجتماعی و جریان تاثیرگذار مطرح است در کشور ما در نتیجه فراگیر شدن موج ترویج نظریه‌های فمینیستی و تشکیک در دیدگاه دینی نسبت به زنان در دهه اخیر، کوشش‌های نظری متنوعی در رد و تایید این نظریه‌ها در ایران صورت گرفته است. حجم فراوان کتاب‌های ترجمه شده درباره فمینیسم و نظریات آن، بیانگر این نکته است که جنبش و نظریه فمینیستی، توجه نخبگان و پژوهش‌گران جامعه ایرانی را به خود معطوف کرده است. در این پژوهش با بررسی دیدگاهها و نظریات در باب فمینیسم به نظر می‌رسد در جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی نسبت به دیدگاهها و اندیشه‌های فمینیستی دو بازخورد وجود دارد و در این دوگونه بازخورد یک رویکرد است که به دنبال توجه به دیدگاه‌های فمینیستی در غرب است و با تعریفی که از فمینیسم در غرب می‌شود به دنبال بازتعریف همان دیدگاهها در ایران هستند ولی رویکرد دیگری در این بازخورد وجود دارد که نسبت به این تعریفها از فمینیسم که با دیدگاه‌های غربی همسان است واکنش نشان داده و معتقد است دیدگاه‌های غربی راهگشای حل مشکلات زنان در جامعه ایران نیست بلکه این دیدگاهها که بر گرفته از فرهنگ غرب است با فرهنگ بومی ما در تناقض است و چالش‌هایی را با خود به همراه دارد.

لذا از آنجا که عملی شدن نظام فکری فمینیسم به عنوان تنها نظام فکری ساخته بشر که مدعی پاسخگویی به تمام نیازهای انسان است، به بی عدالتی و ظلم مضاعف به زنان در جوامع غربی منجر شده است، الگوی مناسبی برای برقراری عدالت جنسیتی در جوامع بویژه جامعه ایران نخواهد بود. به نظر می‌رسد تحقق گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه زنان که مبتنی بر عدالت جنسیتی می‌باشد بهترین راه حل جهت حمایت از حقوق زنان در جامعه باشد، بنابراین تلاش نظریه پردازان در تحقق نگاه اسلام در حوزه زنان بایستی مبتنی بر تعیین شاخص‌های عدالت جنسیتی باشد تا بتوان با تحقق این شاخص‌ها شاهد الگوی مناسبی در تحقق حقوق زنان در جوامع باشیم.

منابع فارسی کتاب

- ابوت پاملا، والاس کلر (۱۳۷۶)، درآمدی بر جامعه شناسی (نگرش‌های فمینیستی)، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، نشر دنیای مادر، چاپ اول
- بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۵)، مسائل ازدواج و حقوق خانواده، تهران، دفتر تحقیقات و نشر بدر
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۲)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم، نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- بیسلی، کریس (۱۳۸۹)، درآمدی بر نظریه فمینیستی، ترجمه محمد رضا زمردی، نشر روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم
- بناب، یونس (۱۳۸۳)، تاریخ صد ساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران، تهران، نشر راوندی
- پاسنو، دایان (۱۳۸۳)، فمینیسم و مذهب، ترجمه زینب فرهمندزاد و پروین قائمی فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳. تهران، دفتر نشر معارف. جلد ۱، چاپ چهارم
- پرندین، علی (۱۳۹۶)، فمینیسم و حقوق کیفری، تهران، نشر کالج، چاپ اول
- تافلر، الوین (۱۳۷۷)، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر فاخته، چاپ ۱۲
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۹)، خانواده در اسلام و فمینیسم، قم، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ه)
- دلریش، بشری، (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، تهران، نشر دفتر مطالعات دینی، چاپ اول
- دورانت، ویل (۱۳۷۶)، تاریخ تمدن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ پنجم
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، چاپ دوم، علمی و فرهنگی
- رهنورد، زهرا (۱۳۵۷)، طلوع زن مسلمان، تهران، نشر محبوبه
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، تاریخچه نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسم، تهران، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- زنجانی زاده، هما (۱۳۷۸)، فمینیسم جنبش اجتماعی زنان، مشهد، نشر نیکا
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، نشر کیهان

- ساناساریان، الیز(۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان افول و سرکوب از ۱۳۸۰-۱۳۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر اختران
- شلیت، وندی (۱۳۸۳)، بازگشت به حیا فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه سمانه مدنی، تهران، نشر معارف
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۶)، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران، نشر کتاب طه، چاپ سوم
- کرایب،یان(۱۳۷۸)، نظریه‌های مدرن در جامعه شناسی از پارسونز تا هابرماس، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، سروش
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸)، رفع تبعیض از زنان، مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، تهران، پروین
- گراگلیا اف، کارولین (۱۳۸۶)، آرامش در خانه، ترجمه مریم فرمند، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی
- (۱۳۸۳)، آرامش در خانه، ترجمه و تدوین معصومه محمدی، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، تهران، دفتر نشر معارف، جلد ۲، چاپ چهارم
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- گرنت، تونی(۱۳۸۱)، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی زاده، تهران، ورجاوند
- گاردنر، ویلیام(۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- لوکاس، هنری (۱۳۷۶)، تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر کیهان، چاپ چهارم
- محمد رضا زیبایی نژاد، محمد تقی سبحانی (۱۳۸۱)، درآمدی بر شخصیت زن در اسلام، تهران، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم
- متمسک، رضا (۱۳۸۰)، فمینیسم اسلامی، واقعیت‌ها و چالش‌ها، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱)، مسئله زن، اسلام و فمینیسم، تهران، برگ زیتون
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و پنجم

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر و پژوهش شیرازه
- مصباح، محمد تقی (بی تا)، زن نیمی از پیکره اجتماع، قم، مطالعات و تحقیقات زنان
- میشل، آندره (۱۳۷۸)، فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، چاپ دوم، مشهد، نشر نیکا
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس
- وود، شرمین (۱۳۶۶)، دیدگاه‌های نوین جامعه شناسی، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، کیهان
- ویلفورد، ریک (۱۳۷۵)، فمینیسم مقدمه‌ای بر ایدئولوژی سیاسی، ترجمه م. قائد، تهران، مرکز
- هیوود، اندرو (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، نشر وزارت امور خارجه
- هام، مگی، سارا گمبل (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره داغی، نوشین احمدی خراسانی، تهران، توسعه
- نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۹۰)، تحول نگرش نسبت به زن و تاثیر آن در انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم

مقالات

- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۷)، تاملی بر پیکره و پیامدهای فمینیسم، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۴۴
- باسکرویل، استفان (۱۳۸۵)، بحران خانواده در صنعتی به نام طلاق، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۴۶
- بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۲)، نظریه‌های فمینیستی در جهان و ایران، مجله پیام زن، شماره ۱۳۸
- توحیدی، نیره (۱۳۷۴)، مسئله زن و روشنفکران طی تحولات دهه‌های اخیر، نیمه دیگر، شماره ۱۰، زمستان
- (۱۳۷۶)، فمینیسم اسلامی، چالشی دمکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک، کنکاش، شماره

- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳)، **رویاری ایرانیان با فمینیسم**، فصلنامه معرفت، سال ۲۳
- سخایی، مژگان (۱۳۸۸)، **فروپاشی فمینیسم**، تهران، دبیرخانه دومین همایش جهانی مسائل زنان (ره‌آورد جهان اسلام در مسائل زنان و واکاوی پیامدهای فمینیسم)
- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸)، **خاستگاه فمینیسم در ایران**، فصلنامه حورا شماره ۳۳
- مهدوی زادگان، داوود (۱۳۷۹)، **پروژه روشنگری دینی و مسئله زن**، کتاب زنان، شماره ۸
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، **دادخواست اصلاح قوانین کیفری ایران**، زنان، سال ششم، شماره ۳۷
- نجم آبادی، افسانه (۱۹۹۵)، **سالهای عسرت**، سال‌های رویش، کنکاش، شماره ۱۲
- نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۹۵)، **تاملی برنسبت فمینیسم با انقلاب اسلامی**، مجله مطالعات اجتماعی، شماره ۱

English Resources

Book

- V.Bryson, (1992), **Feminist political Theory:An Introduction**, Macmillan, Basingstoke, ampshire

Articles

- M.Tapper ,(1986), **Can a feminist be a liberal?** Australasian Journal of philosophy, no. 64, Supplement, June
- G.Chester, (1979), **I call myself a radical feminism in Feminist practice: Notes From the Tenth Year**, London, In Theory press
- Smith, D. (2001), **Organizations and humiliation: Looking beyond Elias**, Organization, Vol. 17